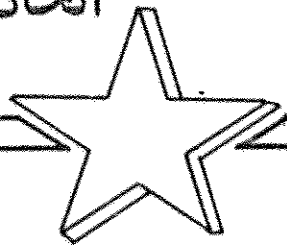


اتحادیه کمونیستهای ایران



گزارشی از

سومین شورای

اتحادیه

کمونیستهای ایران

www.iran-archives.com

بهار ۱۳۵۹

مقدمه

سومین شورای اتحادیه کمونیستهای ایران با شرکت نمایندگان حوزه های سازمانی از مناطق مختلف ایران حدود چند ماه پیش با موفقیت کامل برگزار گردید و آنچه در اینجا میخوانید بخشهایی از برخی قطعنامه های مصوبه است. ————— میباید. انتشار را بین مصوبات متأسفانه با تاخیر همراه است و میباید زودتر از این انتشار خارجی می یافتند. از اینرو با عرض پوزش، اینکه به انجام آن اقدام ورزیده ایم. در این مجموعه بخشهایی که مربوط به وظایف مشخص تشکیلاتی سازمان مابوده اند و یا ضرورت انتشار خارجی نداشته اند حذف شده اند.

در این مجموعه، خوانندگان با ارزیابی های عمومی سازمان در زمینه های اوضاع بین المللی، حائوسیات های دوا بر قدرت آمریکا و شوروی در قبال انقلاب ایران، تضادهای اساسی جامعه و تحلیل از قدرت سیاسی حاکم و نیروهای سهم در آن، دورنمای سیاسی آینده و موقعیت کنونی جنبش کمونیستی میهنمان آشنا خواهند شد. سازمان ما بر اساس ارزیابی های منعکسه در این قطعنامه ها حرکت سیاسی، خویش را استوار کرده، تاکتیک های پیش بینی برای تحلیل هاست و وقایع و رویدادهای یکسال گذشته و همچنین تحولات و رویدادهای چندماه گذشته آشکارا بر درستی این ارزیابی ها صحه گذارده، نشان دهنده، درستی خط منشی سازمان ما می باشد. در همین حال انکشاف روزمره، مبارزه، طبقاتی و انقلاب و بالانتر رفتن درک و شناخت ما از این اوضاع حکم میکند که همراه با این روند، ارزیابی ها و تحلیل های فوق نیز دقیق تر و مشخص تر گردند و بالاچاره چنین نیز خواهد شد.

سازمان ما از شورای یاد شده متحدتر و یکپارچه تر از گذشته بیرون آمد و توانست با بر غوردی انتقادی و سازنده به عملکرد و سیاست های یکساله گذشته سازمان و همچنین مرز بندی با انحرافات "چپ" و راست موجود در جنبش کمونیستی و چپ ایران، منقوف خویش را در راه انجام وظایفی که بر عهده دارد، مستحکم تر گرداند و راه را برای دست یافتن به موفقیت های بازم بیشتری هموار نماید.

با امید به پیروزی

اتحادیه کمونیستهای ایران

نکاتی پیرامون اوضاع جهانی و سیاست آمریکا و شوروی در ایران

۱ - عرصا ، عمرا میریالیسم و انقلابات پرولتری است و تضادهای اساسی این عصر کماکان تضاد میان خلقها و ملل ستمدیده جهان با امپریالیسم ، تضاد میان طبقات کارگر و بورژوازی ، تضاد میان کشورهای امپریالیستی و تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم میباشد . وقایع و تحولات سالهای اخیر این تضادها را تغییر ندادند بلکه بر موجودیت آنها صحه گذاشته است . وقایع و تحولات سالهای اخیر ، بیویژه سال گذشته ، با زهم نشان میدهد که مرکز ثقل تضادهای فوق کشورهای تحت سلطه ، سه قاره بوده ، همه تضادهای اساسی جهان در این مناطق گره خورده اند .

۲ - از چهار رتبه فوق ، دو تضاد اساسی با به پای یکدیگر رشد کرده اند ، یکی تضاد میان خلقها و ملل ستمدیده با امپریالیسم و دیگری تضاد میان کشورهای امپریالیستی و بیویژه دو ابر قدرت غارتگر و جنگ افروز آمریکا و شوروی . از رشد این دو تضاد ، ما دوروند انقلاب و جنگ را نا هدهستیم . لکن انقلاب کماکان مسئله مرکزی است ، و در دستور روز قرار دارد .

۳ - در یکی دو سال گذشته ما شاهدی لاکیری مبارزات آزاد بخش ملی در کشورهای تحت سلطه بوده ایم ، که با رزترین تیلوران ایران و نیگارا کوئه می باشد . مردم ایران ، رژیم سلطنتی - استبدادی محمد رضا شاه این پایگاه امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج را سرنگون ساختند و بر یک رفرتوت امپریا - لیسم آمریکا ضربات جدی وارد ساختند . خلق قهرمان نیگارا کوئه نیز به همت رزه مسلحانه ، توده ای ، رژیم خودکامه و وابسته به آمریکا ، سوموزا را سرنگون ساخت و یکی از سرسپرده ترین رژیمهای وابسته به امپریالیسم آمریکا را در آمریکای

لاتین از محنت خارج کرد. همراه با همین روند، خلقهای قهرمان زیمبابوئه و ناسا -
میبیا در ادامه مبارزات قهرآمیز خودهای، رژیمهای خودکامه و وابسته و نسلزاد -
پرست آفریقای جنوبی و رودزیا را به عقب نشینی وادار ساخته، پیروزی بزرگی به
دست آورده اند. پیروزیهای بدست آمده توسط این خلقها به اساسی ترین ستون
ارتجاع و امپریالیسم در قاره آفریقا ضربات ضررزننده ای وارد کرده، امپریا -
لیستهای آمریکا و انگلیسی را به مخاطره انداخته است. همین سه نمونه، یکی در
آسیا و خاور نزدیک دیگری در آمریکا لاتین و سومی در آفریقا، به همراه مبارزات
قهرمانان ناسا بر خلقها در آریتره، فیلیپین، مرا، افغانستان، فلنطین، ال -
سالوادور، بولیوی، شیلی و... همه بیا نگرشدا انقلاب و تضعیف فزاینده اردوگاه
امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا میباشند و شرایط را برای پیروزی های باز
هم بیشتر خلقهای ستمدیده مهیا میسازد.

۴ - تضعیف مجموعه اردوگاه امپریالیسم، که در درجه اول ناشی از رشد
انقلابات رهاشی بخش ملی است، همراه با تعمیق بحران عمومی جهان سرمایه -
داری، به تفاد میان کشورهای امپریالیستی دامن زده، رقابت های فزاینده ای
را ببار آورده است. امپریالیسم آمریکا زیر ضربات خردکننده انقلابات و بحران
فزاینده اقتصادی، در تلاش برای حفظ موقعیت خود و کسب امتیازات جدید، به
کوشش برای جلب متحدین جدید و تحکیم مناسبات با متحدین قدیمی و ایجاد یک
صف بندی متحد بر علیه انقلابات و رقیب سوسیال امپریالیستی افزوده، به مسابقه
نسلجانی دامن میزند. اشغال جاسوخانه آمریکا در ایران از یک سو و تجاوز سو -
سیال امپریالیسم شوروی به افغانستان از سوی دیگر و کوشش های امپریالیسم
آمریکا برای متحد ساختن کشورهای امپریالیستی اروپا و ژاپن و همچنین چپسین
روزبونیستی و دامن زدن به تبلیغات سوسیال شونیستی در کشور خود و استفاد
از جویدید آمده برای افزایش بودجه نظامی و سر بازگیری اجباری بیانگرتیلورات
و نمونه های کوشش های امپریالیسم آمریکا جهت ایجاد یک صف متحد امپریالیستی
بر علیه انقلابات و رقیب سوسیال امپریالیست میباشند.

۵ - سوسیال امپریالیسم شوروی، بعنوان یکی از دورکن اصلی اردو -
گاه امپریالیسم، بر سر تهرهین اوضاع، بزرگوش های سلطه جویانه اش افزوده،
لجام گسیختگی نشان میدهد. تجاوز نظامی به افغانستان بکار رکیسری
مزدوران روسی و کوبا شی بر علیه انقلاب آریتره و همچنین تجاوز بر سر بردگان

ویننا می این ابر قدرت به کا میوج ، بیا نگر تشدید مداخله مستقیم و نظا می این ابر قدرت ، بر علیه انقلابات از یک سو برای بدست آوردن مناطق جدید زیر سلطه از سوی دیگر میباید شوزنگ خطر را بصدادر آورده است .

تجا و نظا می سویال امپریالیسم شوروی و نوگرا نش در اروپای شرقی به چکسلواکی در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) ، آغازی بود بر فاش شدن امپریالیستی رویزیو- نیستهای شوروی . پس از ده سال که از آن زمان میگذرد ، این ابر قدرت بوخاسته ، از نظر نظا می قدرتمند تر و زلحاظ سیاسی آزمندتر گشته و به کوشش های بیش جهت سلطه بر جهان افزوده است و در شرایط کنونی ، رقابت میان آمریکا و شوروی ، تشدید یافته تر از هر زمان دیگریست و آشکارا جهان را به ورطه یک جنگ خاندان برانداز جهانی سوق میدهند .

۶ - چین توده ای که زمانی پایگاه انقلاب جهانی بشمار میرفت ، به دنبال خیانت رهبران فعلی اش ، به چین رویزیونیستی تبدیل شده به انقلاب خیانت ورزیده است . رویزیونیسم رهبران چین ، آنها را به اتحاد با آمریکا و متحدین آمریکا سوق داده با آنان در برابر دسته بندی امپریالیستی شوروی و شرکاء صف بندی واحدی را بوجود میآورد . اینان همه جا خلقها را از انقلاب بازمی - دارند و به آنها نه خطر جنگ راه سازش با امپریالیستها را می پیمایند . آنها کاتوئیستهای زمان حاضر هستند .

۷ - در شرایطی که انقلاب از یک سو و خطر جنگ از سوی دیگر رشد میکنند وظایف انقلابیون چه باید باشد؟ رویزیونیستهای رنگارنگ انقلابیون را به وحدت با این یا آن دسته بندی ماهیتا امپریالیستی تشویق میکنند . آنها انقلابات را در خدمت به جنگ میبینند و رندوانقیادرا تبلیغ میکنند . شک نیست که انقلابات دایره نفوذ امپریالیستها را کمتر کرده ، از این رو به رقابت میان آنها میافزاید ، لکن همان طور که ما نوشته دیم نیز خاطر نشان ساخته است ، یا جنگ به انقلاب پا میدهد و یا انقلاب از جنگ جلوگیری میکند . کمونیستها در برخورد به جنگ چنین سیاستی را دنبال میکنند . آنها در برخورد به جنگهای امپریالیستی از سیاست تبدیل این جنگها به جنگ داخلی پیروی کرده ، انقلاب را تشویق میکنند .

۸ - در صورت بروز جنگ و با لاگیری تمامدعات نظا می میان دوا ابر قدرت آمریکا و شوروی ، کشور ما که در نقطه ای حساس و استراتژیک قرار دارد ، از جمله اهداف تجا و زکارانه و سلطه جویانه هر یک از این دوا ابر قدرت خواهد بود . مردم ما

باید از هم اکنون برای مقابله با تجاوزات امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی آماده گردند. ایجاد این آمادگی علاوه بر بعدنظا می آن، مستلزم افشاگری های پیگیر و همه جانبه بر علیه امپریالیسم آمریکا و سوسیال امپریالیسم روسیه و ایادی بومی آنها می باشد و بر ضرورت این افشاگری و مبارزه مدچندان می افزاید.

۹ - با سرنگونی رژیم شاه، امپریالیسم آمریکا مهم ترین پایگاه اقتصادی سیاسی و نظامی خود را در منطقه خلیج و خاور نزدیک از دست داد و ضربه سختی خورد. رژیمی که پس از سرنگونی سلطنت پسرکا را آمد، علیرغم همه سازشکاری ها و معاشات جوئی هایش، رژیمی با بطنع امپریالیسم آمریکا نیست. همچنین جوشد امپریالیستی و انقلابی حاکم بر جامعه مانع مهمی در تحقق آرمان های آمریکا است. حفظ و تحکیم منافع امپریالیسم آمریکا و همچنین تدارک جنگ امپریالیستی میطلبد تا رژیمی وابسته به امپریالیسم آمریکا در ایران استقرار یابد و هدف امپریالیسم آمریکا نیز تنها اینست. امپریالیسم آمریکا اگر چه از معاشات جوئی لیبرالها و سازشکاران بمنظور تضعیف ضربات ناشی از انقلاب سود می برد و استقبال میکند، لکن به این محدوده راضی نبوده، خواهان بازگشت شرایط گذشته است. از این رو این امپریالیسم مطمئنا خواهد کوشید و می کوشد تا اوضاع را به نفع خود دگرگون سازد. بدین منظور امپریالیسم آمریکا از همه ابزارهای موجود استفاده می برد. اوازیروهای ارتجاعی درون هیئت حاکمه، بویژه سردمداران ارتش، اوازیروهای ارتجاعی خارج از هیئت حاکمه، از سازشکاری بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی، از ناسامانی اوضاع اقتصادی و سود می برد. جریانات بورژوازی لیبرالی برای امپریالیسم آمریکا نقش جارو کش را ایفا میکنند، منتها جارو کشی که خود پس از اتمام وظیفه اش سرنگون خواهد شد. اوازیروهای ارتجاعی خارج و درون هیئت حاکمه از سیاست های تفرقه افکنانه، بورژوازی لیبرال و جناحهاشی از خرده بورژوازی که مایه تضعیف اتحاد صفوف مردم میگردد، نقش اهرم های اصلی بازگشت سلطه آمریکا را ایفا میکنند و شرایط ناسامان اقتصادی و هرج و مرج و نارضایتی روشنفکران غرب زده و وابسته به طبقات مرفه، نقش زمینه را ایفا میکنند. شک نیست که امپریالیسم آمریکا به کودتا (چه تدریجی و چه نظامی، چه پیرنام خمینی و چه پیرنام هر کس دیگری) دست خواهد زد و خواهد کوشید تا حاکمیت مجدد خویش را برقرار کند. لکن امپریالیسم آمریکا بمنظور تحقق این هدف شوم، در درجه اول با مردم و مبارزات آنها و جو

فدا مبریا لیستی و انقلابی حاکم بر جا معر و بروت و مجبور است قبل از هر چیز این مانع را از میان بردارد، همچنین گرایشات اشتغال طلبانه خمینی و نفوذ او در میان مردم نیز مانع دیگری در یکا برتها جم امبریا لیسم آمریکا است، ایجاد شکاف در میان صفوف مردم، بر راه پنداختن هرج و مرج، رشدیان، سرخوردگی و احساس نا ائمنی و رودر رو قرار دادن بخشهای مختلف مردم و جنگ افروزی از یکسو، اعمال فشار و تاختهای سیاسی و اقتصادی از سوی دیگر و بالاخره حمایت از همه اقدامات ماتی که هدفش از میان برداشتن جوذا مبریا لیستی و انقلابی باشد و در کننا را بین اعمال، تقویت نیروهای وابسته به خود، چه در درون هیئت حاکمه و چه در خارج از آن، اقدامات اولیه امبریا لیسم آمریکا برای آنها چه انقلاب ماست، مقابله با این تهاجم (بهر شکلی که باشد) در درجه اول بمعنی تقویت و گسترش بزرگ ترین مانع در برابر این تهاجم، یعنی مبارزات مردم است و از این رو وظیفه نیروهای انقلابی و کمونیست است که هر چه بیشتر به این مبارزات ادامه دهند، صفوف نهضت انقلابی و خودشان را گسترش دهند، نیروهای سازشکار را رسوا و بزرگ کنند و نیروهای وابسته به امبریا لیسم را نابود گردانند و در پرتو همین اقدامات به مسئله مسلح شدن توده های مردم و آماجگی نظامی در برابر این تهاجمات توجه جدی نمایند.

۱۰ - با سرنگونی دریا ریپهلوی، سوسیال امبریا لیسم شوروی در توازن قوا علیه امبریا لیسم آمریکا یک امتیاز بدست آورد و آن همانا از میان رفتن یک پایگاه مهم جهانی این امبریا لیسم و آنهم در کننا رمزهای شوروی بود. اما مسأله انقلاب ایران، بیش از آنکه منفع شوروی تمام بشود، ضرر اوست، زیرا امبریا لیست ها پیش از آنکه از رقبای امبریا لیست خود بترسند، از انقلاب و تحسنت دارند، زیرا انقلاب سیستم امبریا لیستی را مورد حمله قرار میدهد و رقبای امبریا لیست برتری این یا آن امبریا لیست را. در نتیجه سوسیال امبریا لیسم شوروی که هدفش گسترش نفوذ خویش در این منطقه، احساس است و با توجه به خطر جنگ جهانی که در نتیجه، کوشش رقبای امبریا لیستی جهت سلطه بر مناطق جدید می - افزایش، این امبرقدرت نیز در پی از میان برداشتن انقلاب و برقراری سلطه، خواهش است و در این راه از اعمال داخلی اش چون حزب توده و حزب دمکرات و هم - جنس نارضابیتی های خلقهای ستم دیده و کوشش در جهت نفوذ در دولت و انعقاد قراردادهای امارت را رسود میجوید. تزلزل وسیع و آشکار بسیاری از نیروهای

چپ و دمکراتیک در برابر سوسیال امپریالیسم شوروی زنگ خطری است که توجه هر چه بیشتر را طلب میکند ، زیرا در صورت بروز تمام میان شوروی و آمریکا در ایران ، (که در هر حالت اجتناب ناپذیر است) با این زلزلات بخش وسیعی از جنبش ما بزیربال و بر این ابر قدرت نوحاسته می تواند برود .

۱۱ - انقلاب ایران و سرنگونی دربار پهلوی ، نه تنها یکی از مهمترین پایگاههای امپریالیسم آمریکا را از میان برداشت ، بلکه با تاثیر گذاردن بر مبارزات خلقهای منطقه و پراکنده ساختن جرقه های مبارزه ، ضد آمریکا ، به بالا گرفتن یک موج جدید مبارزه ، ضد امپریالیستی در کشورهای همجوار و منطقه با داده است که نمونه اش در عراق ، ترکیه ، عربستان و پاکستان مشهود میباشند . امپریالیسم آمریکا برای خفه کردن انقلاب ایران باید این امواج بالاکبرنده را نیز از میان بردارد و یکی از مهمترین حافظین این انقلاب ما همین جنبش ها هستند و در نتیجه امروز باید بر ضرورت دادن زدن به این جنبشها و تحکیم وحدت ضد امپریالیستی خلقهای منطقه با فشرده و درگسترده دانستن انقلاب ایران در سراسر منطقه کوشید .

نکاتی پیرامون مرحله انقلاب،

تضادهای اساسی و مبارزات مردم

۱ - بحران اقتصادی - سیاسی که در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ گسترش یافته بود، انعکاس خویش را در روآوری هرچه وسیع تر اوضاع مختلف خلق به مبارزه علیه رژیم وابسته محمد رضا شاه بجای گذاشت و جنبش های وسیع توده ای یکی پس از دیگری عرصه را بر این رژیم تنگ تر ساختند. اوج این مبارزات در بهمن ۱۳۵۷ به قیام منجر گشت و دربار پهلوی را سرنگون ساخت و دوره جدیدی را در انقلاب دمکراتیک و ضدا مپریالیستی خلقهای ایران گشود. انقلاب دربار پهلوی را سرنگون و به قدرت بورژوازی کمپرا دور و ملاکان ارضی ضربات قاطع و سختی وارد آورد. لکن انقلاب به سبب فقدان یک تشکیلات انقلابی رهبری کننده توده ها و بطور خاص فقدان حزب کمونیست و سلطه نیروهای خرده بورژوازی و بورژوازی ملی نتوانست به نتیجه نهائی دست یافته و کار خود را به پایان رساند و در نتیجه ناتمام باقی ماند. انقلاب در این دوره علی رغم آنکه رژیم پهلوی را به زیر کشید و برپا به - های آن ضربات مهلکی وارد آورد، لکن نتوانست به حل تضادهای اساسی جامعه ما دست یابد و در نتیجه در ادامه خود کماکان با کلیه این تضادها روبرو بوده و وظیفه حل آنها را دارد. از این رو انقلاب دمکراتیک و ضدا مپریالیستی کماکان در دستور روز بوده و به پیش می رود. سرنگونی دربار پهلوی و دستاوردهای ناشی از آن و در عین حال حل نشدن تضادهای اساسی جامعه و ضرورت ادامه انقلاب دمکراتیک و ضدا مپریالیستی ایران، نشان میدهد که این انقلاب، تحت شرایط خاص جامعه و جنبش ما، از مراحل مختلفی میگذرد و گذشته است. در طی تمام این مراحل، تضادها و وظایف اصلی انقلاب با حل نشدنشان یکسان مانده و در دستور کار قرار دارند.

لاکن شرایط ویژه، جامعه و جنبش حکم میکند که انقلاب بطور نا همگون به پیش رود و نیز به پیش خواهد رفت. از اینجا چنین نتیجه گیری میشود که کمونیستها باید در عین یافتاری بر برنا مه، حداقل خود که همانا برنا نجا مرسا نیدن انقلاب دمکراتیک و غذا میریالیستی و راهگشائی بسوی سوسیالیسم است، این برنا مه را با توجه ب سطح انکشاف مبارزه، طبقاتی و آرایش نیروها و مسائل جامعه، در مراحل مختلف، از عام به خاصی تبدیل کرده، مبارزه برای حل تضادهای اساسی جامعه و تحقق وظایف عموم می انقلاب دمکراتیک و غذا میریالیستی را به مراحل و شرایط خاص پیوند دهند و بر این پایه تا کتیک های خویش را استوار گردانند.

۲ - تضادهای اساسی جامعه ما، کماکان همان تضادهای گذشته اند. تضاد میان همه، خلقهای ایران با امپریالیسم و دست نشانندگانشان، بورژوازی کمپرادور و زمینداران بزرگ، تضاد میان دهقانان ایران با بقایای فئودالیسم و روابط نیمه فئودالی غالب بر روستاها و موسسات ربا خواری امپریالیستی، که در مجموع خود بصورت تضاد میان خلقهای ایران با امپریالیسم، سرمایه داران و بسته و بقایای فئودالیسم و روابط نیمه فئودالی انعکاس می یابد، تضادهای اساسی جامعه ما هستند. در کنار این تضادها، تضاد میان کارسرمایه دشرهسا شدت خاصی دارد که خود ناشی از نفوذ گسترده و طولانی مدت امپریالیسم و سرمایه های امپریالیستی بوده، ویژگی خاصی به مبارزه، طبقاتی در جامعه ما و اهمیت روز - افرون طبقه کارگری بخشد و به تضادهای یاد شده پیوند می یابد.

۳ - بحران اقتصادی - سیاسی که به انقلاب ایران و قیام بیهمن ماه منجر شد، کماکان در عرصه های گوناگون و در سطوح مختلف موجود می باشد و نیروهای بورژوا - ملی و خرده بورژوازی قادر به حل آن نمی باشند. اوضاع اقتصادی فلاکت بار و سطح تولید بسیار پایین است، کمپانی و کرانی و تورم پیدا می کند و زحمتگزاران شهر و در تمام اولین ضروریات زندگی شان سخت در مصیقه هستند. بیکاری آشکار و نهان کماکان موجود بوده و به معنای رزات و جنبش ها یاد داده است. کمادای بازار سردوش خرده بورژوازی و حتی بخش هایی از بورژوازی متوسط - سنگینی میکند و اینان را به اعتراضی ترغیب مینماید. دهقانان هنوز بر بار استعمار و استثمار نیمه فئودالی و ربائی هستند و این مسئله گرهی انحلال ما هموزحل نشده است. اعتماد ایران کماکان به امپریالیسم وابسته بوده، خود زمینه انتقال بحران جهانی امپریالیستی به کشور ما است. خلقهای ایران که انقلاب کردند، بی از قضا

می بینند که بسیاری از خواسته‌هایشان بی جواب مانده و بورژوازی و خرده‌بورژوازی در قدرت نیز توان پاسخگویی به آنها را ندارند. آزادی‌های سیاسی محدود و دست‌وپا شکسته است و حقوق دمکراتیک و سیاسی مردم ایران تا مین نگردیده است. از این روستی از سرنگونی سلطنت، انقلاب ایران در مبارزه با تضادهای اساسی جامعه کماکان وجود داشته و ادامه یافته که در عرصه‌های مختلف و نا همگون تبلور می‌یابند. جنبش‌های دهقانی - ملی در نقاطی چون کردستان و ترکمن صحرا جنبش‌های دهقانی در فارس و مازندران و... ادامه یافته، بالا می‌گیرند و در کردستان و کنگد بصورت مبارزه مسلحانه در برابر تهاجم ارتش و پاداران و نیروهای سازشکار و ضدانقلابی و ارتجاعی تبلور می‌یابند. مبارزات مردم بر علیه گران‌بایی، بیگاری و کمبایی در شهرهای گوناگون بشکل تظاهراتی بیگارایان و دیپلمه‌های بیگار، تظاهرات‌های فدگرانی از جانب‌نویس‌های محروم و زحمتکش شکل می‌گیرد. مبارزات کارگران شاغل برای افزایش مزد و بهبود شرایط کار و همچنین حقوق شوراها و سندیکا‌های کارگری اشکال و تبلورات جدیدی یافته، به درجات مختلف ادامه دارد. مبارزات سیاسی مردم در سطوح مختلف برای تأمین آزادی‌های دمکراتیک وجود داشته، رشد و گسترش می‌یابد. مبارزه ملت ایران بر علیه امپریالیسم آمریکا و سازشکاران، به ویژه پس از اشغال جاسوسخانه آمریکا رشد و گسترش چشمگیری یافته، همه ملت ایران را در برابر امپریالیسم آمریکا قرار داده است. بیگ کلام انقلاب کماکان ادامه دارد. مبارزات یاد شده که بی‌انگیزه و تبلورات عمده مبارزات مردم می‌باشند، از ویژه‌گی‌های خاصی برخوردارند. این مبارزات عمدتاً تضادهای اساسی جامعه ما را به نمایش گذاشته و از لحاظ عینی بر علیه امپریالیسم، سرمایه‌داران و وابسته‌وزمینداران بزرگ صفتی نمودند و تا بودی این دشمنان و مناسبات با زمانه از رژیم گذشته را طلب می‌کنند. این مبارزات با موفقیت و جایگاه این هیئت حاکمه تقابیل پیدا کرده، در بسیاری موارد، عمل رودرروی آن قرار می‌گیرند. آنها می‌خواهند که خواهان حفظ و یا در نهایت ترمیم مناسبات حاکم پر رژیم گذشته هستند، در برابر برکناری که خواهان تا بودی این مناسبات اند، قرار می‌گیرند و دست به سرکوب آنان می‌زنند. در کردستان، ارتش و پاداران به سرکوب مبارزات مردم می‌پردازند و در کنگد نیز همین عمل تکرار می‌شود. اما عتبات و تظاهرات کارگری در هم شکسته می‌شوند و فعلاً این مبارزات به حد گذشته می‌نویسند. مردم حق خود را می‌خواهند و در عمل این حق را از کماکانی طلب می‌

کنند که در راس جامعه قرار گرفته اند، اما هیئت حاکمه نیز نه می‌تواند این خواسته‌ها را پاسخ گوید و نه می‌خواهد چنین کند. پس این رویا روئی در عمل ادامه داده شده، گسترده‌تر نیز خواهد گشت. هر جا ظلم هست، مبارزه نیز هست.

لاکن از آنچه گفته شد نمی‌توان چنین نتیجه گرفت که تضادهای جامعه ما و یا نمایندگان این تضادها تغییر کرده و ادامه انقلاب بشکل همان مبارزات گذشته، ولی بر علیه نمایندگان جدید همان نظام گذشته خواهد بود و یا هست. زیرا از لحاظ عینی بخشهای از نیروهای هیئت حاکمه با زمینه‌های از این مبارزات همراهی مشروط نشان می‌دهند و در برابر امپریالیسم و ارتجاع با توده مردم در یک صف قرار گرفته و با هم می‌کنند. از این رو این وظیفه کمونیست‌هاست که در عین پشتیبانی و دام زدن به کلیه مبارزات بحق مردم ایران، رابطه صحیحی میان این مبارزات و برخوردهای ناممکنی که با دیدیه بخش‌های مختلف نیروهای حاکم صورت گیرد برقرار نمایند. از دیگر سو ضروری است تا حساب آن دسته از نیروهای وابسته و مرتجع که بعنوان دستیار امپریالیسم آمریکا خود را قاطبی مفسوف مردم کرده، مزورانه میکوشند از مبارزات سوء استفاده نمایند جدا شده، بعنوان آنچه در حقیقت هستند افساد سازنده و آزار دهنده نشود تا این‌ها بر نارضایتی‌ها سوار شده، انقلاب ما را با زیجه دست امپریالیسم بزنند.

نکاتی درباره قدرت سیاسی حاکم

۱ - قدرت سیاسی ای که پس از سرنگونی دربار سرکارآمد از ویژگی‌های
برخوردار است که بدون درک آنها، نمی‌توان بیک ارزیابی صحیح و همه‌جانبه
از این قدرت و چگونگی برخورداریه آن دست یافت. این ویژگی‌ها یقیناً عبارتند:
الف - ناهمگونی طبقاتی: بدین معنی که در این قدرت سیاسی نیروهای
طبقاتی چون بورژوازی ملی و لیبرال، خرده‌بورژوازی سنتی، بورژوازی
کمپرادور و ملاکان ارضی شریک بوده، قدرت سیاسی در میان آنها تقسیم شده
است. این ناهمگونی طبقاتی خود منشاء تقادهائی در درون هیئت حاکمه و
نیروهای شریک در آن میباشد که بر حسب جایگاه و نقش هر یک از این نیروها
شکل میگیرد. ب - عدم ثبات: بدین معنی که این هیئت حاکمه نه از لحاظ
درونی و نه از لحاظ جاکمیت بر کل جامعه، تثبیت شده نبوده، کشاکش در درون
آن بر سر قدرت سیاسی کماکان موجود است. عدم ثبات هیئت حاکمه خود منشاء
تغییر و تحولات متعدد در درون آن، بر سر سهم هر نیرو از قدرت سیاسی و همچنین
تاثیر نیروهای خارج از این قدرت (در پائین و بالای آن) بر آرایش
درونی آن میباشد. ج - تعدد مراکز قدرت: که خود ناشی از دو ویژگی یاد
شده بوده، بشکل مراکز مختلف قدرت و میان این مراکز ظاهراً هر شده، کشاکش
فوق را انحصاراً تشکیلاتی می‌بخشد.

۲ - پس این قدرت سیاسی، نه یک دست است و نه تثبیت شده و نه متمرکز
در یک ارگان، بلکه ناهمگون است و تثبیت نشده و پراکنده در مراکز مختلف

قدرت. ویژگی های فوق نشان دهنده شرایط خاصی است که بر خورد خاص خود را نیز طلب میکنند.

۳ - برخورد به کل هیئت حاکمه باید در پرتو ارزیابی از ویژگی های بالا و نیروهای شریک در آن و جایگاهی که در رابطه با تضادهای اساسی جامعه اشغال کرده است صورت پذیرد. در نیروهای شریک در این هیئت حاکمه ما با ۳ جریان اصلی مواجه هستیم که خود انعکاس از سه ستون قدرتمند این هیئت حاکمه است.

جریان نخست، جریان مربوط به نیروهای بازمانده از رژیم گذشته (سورژواری کمبرادور و ملاکان ارضی) است. این جریان، جریانی یک دست ارتجاعی و وابسته بوده، نماینده منافع سرمایه داران وابسته، زمینداران بزرگ و ارتجاع جدید در حال رشد میباشد و ستون ارتجاع را در این هیئت حاکمه تشکیل داده، با جریان منتسب به جناح راست سورژواری ملی و لیبرال نزدیکی دارد. وجود این جریان در هیئت حاکمه خود انعکاسی است از تازشی که میان نیروهای سورژواری ملی و خرده سورژواری سنتی با نمایندگان آن ارتجاع و امپریالیسم صورت گرفت و شکل سپهبدان بقایای رژیم گذشته در قدرت سپاسی جدید ظاهر گشت. مبارزه برای ادامه انقلاب و حل تضادهای اساسی جامعه در زمینه برخورد به هیئت حاکمه در درجه اول با این جریان روبروست و بیگسکان اصلی متوجه آنهاست و نایبوی اینان را می طلبد. این جریان در زمینه های گوناگون اجرائی و بویژه ارتش صاحب قدرت و نفوذ میباشد.

جریان دوم، جریانی مربوط به نیروهای سورژواری ملی و لیبرال و ملاکان همبیمان آنهاست که جناح راست آن از لحاظ تشکیلاتی بویژه در "نهضت آزادی" و "حزب جمهوری اسلامی" متبلور میباشد. جناح راست این جریان که بر حسب جایگاه هر یک از شرکت کنندگان در آن از تضادهای درونی متعددی نیز برخوردار است، جریانی سازشکار و مماشات جواست که در مقطع کنونی یک دست ضد انقلابی عمل کرده، دست در دست جریان پیش گفته دارد و از این رومبارزه برای ادامه انقلاب و حل تضادهای اساسی جامعه حکم میکند که این نیرو از اریکه قدرت سیاسی به زیر کشانده و کنار زده شود. تا قبل از ادغام "دولت" و "شورای انقلاب" این نیروها بر هر دوی این ارگانها تسلط داشتند و امروز نیز دارند و بر اکثریت ارگانهای اجرائی کشور دست انداخته اند. موقعیت این جریان تحت شرایط خاص پیش گفته دستخوش تغییر بوده و بغیر از روزه، درونی

هیئت خاکمه وهمچنین فشا را زبائین سهم اش از این قدرت تغییر مینماید و مبارزه ضد امپریالیستی - ضد سازشکاری جاری بویژه جناح راست این نیروها را زیر سر گرفته . موقعیتش را در میان مردم سخت تضعیف کرده است و بویژه جناح " نهفت آزادی " را منفرد ساخته است .

جریان سوم ، جریان مربوط به خرده سوزواری سنتی و مالکان خرده منتسب به خمینی است . این نیرو بر حسب جایگاه طبقاتی اش ، از یک سو با امپریالیسم و ارتجاع داخلی تضاد دارد و از سوی دیگر با منافع انقلابی کارگران و دهقانان فقیرستیزه میجوید و از این روموقعیتی نوسانی داشته ، هر دوی این جوانب را در حرکت خود متبلور مینماید . مبارزه و وحدت این جریان با دو جریان پیشین گفته نیز از همین جایگاه نوسانی و تضادها برمیخیزد . پیوندهای این نیرو با نظام فئودالی ، بیانگر آن است که این جریان علیرغم مخالفت و ضدیت با برخی از بزرگ مالکان ، ضدیت بنیادی با نظام فئودالی نداشته و با آن همزیستی می نماید . از این رو جنبه اصلی مبارزه آن با امپریالیسم و نه ارتجاع داخلی است . مبارزه برای ادامه انقلاب و حل تضادهای اساسی جامعه ، حکم میکند که به این نیرو (جریان سوم) برخوردی دوگانه صورت گیرد و از مبارزه اش علیه امپریالیسم حمایت و با ضدیت اش با منافع پایه ای کارگران و دهقانان فقیر و حمایت و سازش اش با جریان فوق مبارزه و مخالفت شود . ناگفته پیداست که این جریان بخاطر ماهیت طبقاتی اش در همین مبارزات نیز متزلزل و ناپایدار بوده ، توانائی بیرون آمدن از آنها را ندارد و همراهی با وی در این مبارزات سه معنی حمایت از متحدی است که تا حد معینی توانائی بشروی در این عرصه را دارد . در عین حال گفتنی است که این نیرو تا آنجا که مربوط به ارگانه های اجرائی حکومت نگردد ، دارای نمایندگانی قابل توجهی نیست و بلکه عاملی که به خمینی در این عرصه نقش بسزیه مسدود ، همانا بیستمانی اکثریت مردم ایران از اوست .

۳ - از آنچه که تا بحال گفته شد چنین نتیجه گیری میشود که در برخورد سه این هیئت خاکمه ما با دو کراش اصلی مواجه هستیم ، یکی کراش ارتجاعی و ضد انقلابی ، محصول وحدت عمل سوزواری کمبراد دورو ملاکان جناح راست سوزواری ملی و لیبرال و دیگری کراش نوسانی و مخالف امپریالیسم منتسب به خمینی . کراش اول ، سدره انقلاب و کراش دوم علیرغم داشتن جنبه های

ارتجاعی و علیرغم بسیاری از سازش‌هایش با گرایش اول، بعلمت خصوصیات درپیش ذکرشده، درعرصه مبارزه، فدا میریالیستی متحداً انقلاب میباید. مضمون کشاکش و مبارزه، اصلی درون هیئت حاکمه، مبارزه بی‌ترهمن مسئله و میان این دو دسته‌بندی است که با نوسانات، تزلزلات، سازشکاریها و ویژگیهای مذهبی دسته‌بندی دوم عجین بوده، درسطح خارجی نیز انعکاس می‌یابد.

۴ - از آنجا که ما با یک هیئت حاکمه یک دست، تثبیت شده‌ایک جا متمرکز مواجه نیستیم و از آنجا که جریانات سهم‌درا این قدرت از زاویه تفادهای اساسی جا معمه، ما، جایگاه‌های متفاوتی را اشغال میکنند و در نتیجه برخوردهای متفاوتی را نیز طلب مینمایند، نمیتوانیم به این هیئت حاکمه برخوردی یکدست داشته باشیم و بلکه بایست به هر یک بفرار خود را در ارتباط با تفادهای اساسی جا معمه و مبارزات مردم برخوردنماشیم. از این رو سیاست ما در برخورد به هیئت حاکمه ایجاد انشعاب در میان نیروهای حاکم و جدا کردن نیروهای سهم‌درا این قدرت میباید. پیروی از این سیاست و روش بدین معنی است که به نیروهای شرکت‌کننده در این قدرت، برخوردهای متفاوت بنماشیم و با جناح و دسته‌بندی ارتجاعی و فداانقلابی‌شان، مبارزه قاطع و بی‌گیر و با جناح و دسته‌بندی خرده‌بورژوازی‌اش مبارزه و همراهی. سیاست برخورد متفاوت به نیروهای متفاوت حاکم‌فعلی به حسب موقعیت آنها در صحنه مبارزات طبقاتی ملی جا معمه، من زدن به تجزیه و انشعاب میان این نیروها به معنای بی‌شروی مبارزات طبقاتی و ملی در چارچوب تفادهای کشاکش‌های میان این نیروها نمی‌باشد. تلقی مسئله بدین صورت و پیشبرد مبارزه فدا ارتجاعی و فدا میریالیستی و فدا سازشکاری موجود از راه اشکاء به این یا آن نیروی بورژوازی و یا خرده‌بورژوازی حاکم، که موافقی به نفع این مبارزه میگیرد، نتیجه‌ای جز تبدیل شدن به دنباله‌لجّه این نیروها را ندارد. کمونیستها درست با اشکاء به طبقه، کارگر و توده‌های زحمتکش و برانگیختن آنها علیه امپریالیسم، ارتجاع و سازشکاری به تجزیه صفوف متلف نیروهای متفاوت حاکم‌درا من میزنند، و طبعاً در جریان این مبارزه از هر نیروی غیر پرولتری در حدی که واقعا در این مبارزات شرکت کند و یا به آن یاری رساند، به تشویق و پشتیبانی آن خواهند پرداخت. اپورتونیسیم راست و "چپ" هر دو از یک نکته، مشترک حرکت کرده و دوسریک انحرافند. اپورتونیسیم راست میکوشد تا از راه تکلیف سر سرخی محافل یا نیروهای دارای مواضع فدا میریالیستی در هیئت حاکمه، و محور کردن مبارزات توده‌ها در محسود،

کشاکش این محافل با نیروها با جناحها و دستجات وابسته و سازشکار، ضرباتی بسه
امپریالیسم و سازشکاران وارد سازد، حال آنکه اپورتونیسیم "چپ" با محور کردن
مبارزات توده‌ها به مبارزه با جناح‌های از هیئت حاکمه که دارای برخی مواضع ضد
امپریالیستی - هرچند ناپیگیری - می‌خواهد به امپریالیسم و ارتجاع ضربه وارد سازد -
زد. نتیجه، هردو انحراف یکی است: نفی مبارزه، مستقل توده، مردم علیه تضاد -
های اساسی جامعه و نمایندگان اعلی‌اش و محصور و تابع نمودن این مبارزه بسه
کشاکش‌های درون هیئت حاکمه. انحراف اول مبارزه محدود جناح‌های از هیئت
حاکمه علیه امپریالیسم را جایگزین مبارزه، انقلابی توده‌ها مینماید و انحراف دوم
مبارزه با این جناح از هیئت حاکمه را جایگزین مبارزه توده‌ها برای انقلاب می -
نماید.

۵ - انتخاب بنی مدرین عنوان رئیس جمهوری و اشغال مقام‌های اجرایی
کشور از جانب وی و همراهان او، تغییری کیفی در آرایش طبقاتی هیئت حاکمه
نبوده و در چگونگی برخورد ما به آن کیفیتا تغییری ایجاد نمی‌نماید. بنی مدر که
باید نماینده، تمایلات لایه‌های میانی بورژوازی ملی نامیدش، یک بورژوازی
جمهوریخواه است که از یکسوم میکوشد با پاره‌ای اصلاحات اقتصادی و سیاسی، جامعه
انقلابی ما را به مجرای پارلمانتاریسم و حکومت قانون کشاند و از سوی دیگر با حمله
به خواسته‌ها و مبارزات انقلابی توده‌ها و سازمانهای انقلابی همین سیاست را به
ضرب چماق اجرا نماید.....

دورنمای آینده و وظایف ما

حکومتی که پس از سرنگونی دربار به قدرت رسید، به لحاظ موقعیت طبقاتی ویژه و سهم بودن نیروهای مختلف طبقاتی در آن (که خصوصیات هر بخش پیش تر ذکر گردید) حکومت با ب طبع امپریالیسم آمریکا نبوده و نمی تواند باشد. این حکومت از یک سو توان و خواست با سخگوشی به مسائل اساسی انقلاب ما را نداشته و در نتیجه با ب طبع انقلاب و خواسته های آن نیست و نمی تواند نماینده انقلاب ما باشد و از سوی دیگر با توجه به ترکیب طبقاتی پیش گفته، نماینده، منافع امپریالیسم و به خصوص امپریالیسم آمریکا نیز نمیباشد. این قبیل حکومتها با توجه به ترکیب طبقاتی پیش گفته، قادر نیستند برای مدتی طولانی دوام بیاورند و با لایحه تکلیف آنان چه به توسط انقلاب و چه ارتجاع و امپریالیسم یک سره خواهد شد و با چنین دورنمایی است که ما بیدیه تکوین اوضاع نگرست.

موقعیت حساس استراتژیک و سیاسی ایران، تشدید تناقضات ابر قدرت ها و زمینه چینی برای جنگ جهانی و در نتیجه تشدید یورش این دو ابر قدرت جهت به دست آوردن مناطق جدید و یا پس گرفتن مناطق از دست رفته، ضعف تاریخی و بنیادی این حکومت و بندهای متعددش با امپریالیسم و با لایحه خطرانی که وضع حاضر انقلاب ایران برای امپریالیست ها و بویژه امپریالیسم آمریکا بوجود آورد است، حکم میکند که امپریالیسم به منظور دیگرگون کردن این اوضاع و برقراری سلطه، مجدداً خویش دست به عمل زند (که مختصات آن در بخش سیاست امپریالیسم

آمریکا آورده شده است) .

تلاش های محافل بورژوازی ایران جهت تشکیل یک دولت بورژوازی مستقل با حمایت توده های خرده بورژوازی ، اعمال نفوذ خمینی و جریانه های خرده بورژوازی و مذهبی وابسته به او در خط حرکت دولت که به لحاظ موقعیت خاص آنها در انقلاب و سیطره سیاسی آنها بر بخش های وسیع توده های مردم در بر خورده مسا - ثل جامعه صورت میگیرد ، در کنار حضور رسمی و غیر رسمی محافل وابسته بورژوازی بزرگ و ملاکان ، روشنفکران مرتجع در دستگاه دولتی و ارتش و همزیستی این دو برای مدت طولانی میسر نیست . علاوه عقب ماندگی اقتصادی جامعه ، زمینه های وابستگی به امپریالیسم ، وضع و ناتوانی بورژوازی ملی و خرده بورژوازی ، به تشکیل یک ارتجاع جدید از میان عناصر بورژوازی روشنفکران ، روحانیست و کادرهای اداری و نظامی تازه به قدرت رسیده در دولت جامعه ، که به منافع مشترکی با ارتجاع گذشته میسرند ، میدان میدهد .

موقعیت کنونی حکومت و تلافی منافع ماهیتا گوناگون ما حبان قدرت در جامعه و نیز موقعیت آن در صحنه کثاکش طبقات و نیروهای سیاسی در جامعه و در برابر تشدید رقابت قدرت های بزرگ جهانی در کشور ما و در منطقه ، این حرکت را ناپایدار ساخته و این امر موقعیت متزلزلی را به کابینه ها میدهد و اعمال قدرت را از سوی ارگانهای حاکمیت سیاسی دشوار میکند . بنا بر این ما با رشد جنبش های توده ای ضد امپریالیستی و دمکراتیک و با گرفتن سازمانهای انقلابی و با اقدامات خصمانه نیروهای سیاسی و منافع طبقاتی گوناگون در عرصه جامعه و در مجلس اول جمهوری علیه یکدیگر و روبرو بوده و در این میان این قدرت ها و علی الخصوص آمریکا میگویند تا هر چه سریع تر اوضاع را درستی که منافع آنها را در ایران و در جهان بیش از این به خطر نیاندازد و پایان دادن به وضع بحرانی جامعه سوق دهند و در ماده سازی مقدمات انجام نوعی از یک کودتای نظامی شتاب ورزند . در اینتجاسا . وشه شدن صف بورژوازی ملی و همچنین اتحاد عمل ارتجاع جدید و قدیم در دولت ستگاه ، از جمله ارتش زمینه کودتای وحشیانه امپریالیستی و با بهر حال یک برخورد شدید میان نیروهای انقلابی و ضد انقلابی را در جامعه فراهم میکند . البته گر روند تننج در جهان و رقابت و دسته بندیهای امپریالیستی و وسایل امپریالیستی در جهت یک جنگ جهانی شدت و حدت سی سابقه ای پیدا کند ، با بد منتظر با و ز دو طرفه این قدرت ها - تفاوت نمیکند کدا میک قبل از دیگری دست بکسار

شوند. به کشور ما بود، در عین تشدید رقابت و کشمکش ابر قدرت ها در ایران، در شرایط
یپت برآکنندگی مراکز قدرت، خیز برداشتن نیروهای سیاسی گوناگون بسوی قدرت
سیاسی و تشتت و اختلاف و درگیری میان مغرب طبقات و دستجات خلق میتواند
اوضاع پیچیده ای از جنگ های داخلی و کودتا و یا چیزی شبیه به رویدادهای آنگولا
پیش آورد و بدین سان سرنوشت انقلاب ایران را دجا و مخاطر عظیم کند.

در حال حاضر ما دام که خمینی زنده است احتمال توفیق یک کودتای نظامی
و یا سلطه مجدد تمام و کمال ارتجاع و امپریالیسم کم است، لیکن زمینه های برپا
داشتن چنین کودتا و سلطه ای بدست نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم از هم اکنون
فراموش شده و به مقصود جا عمل پوشاندن بدین کارها در موقع مقتضی، علی الخصوص
پس از خمینی، فعالیت ها و تحریکاتی صورت میگیرد. علت این برداشته شدن اوضاع
این است که خمینی در حال حاضر یک عامل ثبات برای حکومت کنونی، و نیسز در
ضمن تفرقه افکنی ها یک عامل وحدت دهنده برای قشرهای وسیعی از مردم است. و
بنابر این هرگونه کوشش برای برانداختن حکومت کنونی طبیعا با مقاومت سر-
سختانه و غلبه کنندهای روبرو خواهد گشت. لیکن پس از آن، بنا به شواهدی که از
هم اکنون قابل رویت است، اوضاع بهمنی نحو پدیدار نمائند و اگر چه شرایط مقا-
ومت سرسختانه از پیش تا مدتها وجود دارد، ولی تشنات ارتجاعی و ضد ملیسی،
تحریکات و تدارکات وسیع مرتجعین قدیم و جدید و قدرت های امپریالیستی برای
یک سره کردن تکلیف انقلاب ایران و عملیات کودتا گرانه و غیره با شدت وحدت پی-
گیری خواهد گشت:

مرتجعین قدیم و جدید و امپریالیستها، با سرکوب اعتراضات و جوش های
انقلابی توده، با تحکیم موقعیت خود در سرور و کراسی دولتی و بویژه ارتش، و بویژه
با دادن زدن به جنگ مذهب و غیر مذهب و فرقه ها و ملیت های گوناگون، بهمنی طور
خواه با دادن شور مردم و ایجاد دلپهره و وحشت و در یک کلام خفه کردن صدای ملت، برای
بیورش های آشی خود، و کودتا و شبه کودتا های گوناگون زمینه جینی میکنند.

بطور کلی سیاست ابر قدرت ها و بخصوص آمریکا با این جهت گیری طرح ریزی
میشود و تعداد قابل ملاحظه ای از عوامل رژیم سرنگون شده، سابق، سرمایه داران
فراری و ابادی استعمار داخل و خارج از کشور مترصد بر گرداندن اوضاع بحال
گذشته هستند. بورژوازی بزرگ که همچنان زیر حمله است و بخش مهمی از اسرار و
موسسات خود را از دست داده و برای چنان آینده ای روز شماری میکند، و مسلاکان و

زمینداران بزرگ، مستغذین و مستبدین محلی دردهات و ربا خواران و دستجات
سلط و وابسته آنها، در برابر بردجستهای دهقانی و حتی املاجات نیم بندارضی
در روستاها ساکت نمی نشینند. بخش اعظم مراجع و قشر بالائی روحانیت ایران،
افرادی مانند شریعتمداری و روحانی و غیره، که به مالکیت ارضی، موقوفات و
سایر درآمدهای ناشی از غارت خلق و وابسته بوده و بر اثر انقلاب، و از جمله حاکمیت
خمینی و محافل جدیدی از روحانیون موقعیت و مقامشان تضعیف و به مخاطره
افتاده است، در کار رتوطئه اند، آنها هر جا که فرصت بدستشان بیفتد بلواها برپا کرده
و به توطئه ای ارتجاعی و تدارک کودتا علیه خلق وارد میشوند. فرماندهان ارتش
همه در خط کودتا هستند، وضع حاضر و از جمله ادامه کش در مغفول ارتش به آنها
اجازه دست بکار شدن را فعلا نمی دهد. از جمله تدارک این فرماندهان میزدور
برای عملیات آتی، سرکوب جریانات انقلابی در میان پرسنل ارتش و جدا نگه
داشتن آنان از جریانات سیاسی جامعه، تحت عنوان حفظ دیسیپلین و مقررات
ارتش است.

از اینها گذشته، از میان مغفول روشنفکران منتسب به خرده بورژوازی و
بورژوازی متوسط، روحانیون و کارداران و نظامی جدید، وابسته به حکومت
فعلی قطعا ارتجاع جدیدی شکل گرفته، با پیدا کردن منافع مشترکی با ارتجاع
گذشته، در صدد حفظ منافع خویش برمی آیند و با ارتجاع گذشته و امپریالیسم
اتحاد عمل ها می وارد میگردند. بدین سان با یگانگایی طبقاتی و نیروهای
اجتماعی اصلی یک چرخش ارتجاعی خائنا به ویا انجام یک کودتای ضد خلقی در کشور
ما از هم اکنون معلوم است و نیروهای انقلابی لازم است که در باره آنها هرگونه
توهمی را دور کرده و خطر آنها را جدی گیرند. یک وظیفه جدی در مقابل انقلابیون
همانا هتادادن به مردم در باره خطر نیروهای پادشاه، خطر تجدید قوا و تشکیل و
اتحاد این نیروها، و اهداف سو آنهاست. بنا بر این باید برای نابودی آنها و
تداوم انقلاب، توده ها را آماده و تجهیز کرده و در هر فرصت برای این نیروهای مرتجع
ضربه وارد کرد.

بر مبنای آنچه گفته شد، سال آینده، شاهد (۱) حرکت نیروهای ارتجاعی و
وابسته به امپریالیسم چه در درون هیئت حاکمه و چه خارج از آن در جهت تشکیل و جمع
آوری قوا و تمرکز خود تدارک برای برقراری سلطه مجدد ارتجاع و امپریالیسم،
(۲) حرکت نیروهای بورژوازی در جهت تشبیت یک رژیم بورژوازی پارلمنتاریستی -

رئسی و تثبیت موقعیت خود، و ۲) حرکت روبرشدنمازاتی توده‌های وسیع مردم در جهت شکل و مبارزه بمنظور ادا مده، پیروزمندا انقلاب، خواهیم بود.

ارتجاع خود را مشکل و متحدینما یید، پیورژوازی لیبرال برای تثبیت و تحکیم قدرت خویش کام بر میدارد و خلق نیز که تحت شرایط نامسا مان اقتصادی - سیاسی حاکم و رشدی اعتمادی نسبت به این هیئت حاکمه هر چه بیشتر به مبارزه رومی آورد، با بد متکیل و متحد و مسلح گردد و تا ادا مده، پیروزمندا انقلاب و مقابله با سلطه، مجددا ارتجاع و امیریا لسم تضمین گردد.

www.iran-archive.com

نکاتی دربارهٔ موقعیت کنونی جنبش کمونیستی ایران

جنبش کمونیستی در کشور ما در تلاش و فعالیت عبادت‌گرایانه، محافظ و سا زمان‌های گوناگونی از روشنفکران و کارگران برای ترویج و تبلیغ و آموزش‌های مارکسیستی - لنینیستی و سازمان‌دهی در بین طبقه کارگر و توده مردم خود نماند. در اینجا غرض از جنبش کمونیستی (خط سوم) تمامی آن جریان‌هایی است که علی‌الاصول یا رویزیونیسم‌مانند، یا بورژوازیسم‌نویا، تروتسکیسم و کراپسکین‌های التقاطی چریکی مرزبندی داشته و بعنوان یک حرکت مستقل مسلکی در میان روشنفکران و کارگران پیشرو وجود دارد.

مشخصات این جنبش عبارتند از رشد پراکنده و پراکنده‌کاری آن، عقب‌ماندگی سیاسی و سازمانی از احتیاجات جنبش کارگری و توده‌ای، نداشتن یک پایگاه توده‌ای مشخص، ناتوانی برای دخالت در رویدادهای بزرگ اجتماعی و تا حدی جدائی از آنها و سرانجام تشنگی و اختلاف در سیاست و تاکتیک. این وضع به بروز گرایش‌های فدروشنفکری در میان برخی محافظ کارگری، تقابل بخشی از کارگران و روشنفکران انقلابی به همراهی با جریان‌های التقاطی مارکسیستی و مذهبی نظیر فدائیان و مجاهدین، و همچنین انفعال سیاسی در میان اعضا، گروه‌ها زمینه داده است.

در حال حاضر انحراف اگونیستی با درک‌های جبروانه و نیمه-شروتسکیستی از وظایف جنبش کارگری در انقلاب ما، بر اغلب محافظ و گروه‌های کمونیستی در کشور ما حاکم است. انحراف اگونیستی این محافظ و گروه‌ها از

لحاظ تاریخی ریشه در فاعلیت پراکنده و محدود آنها در بین کارگران داشته، که امروزه در حجابی از ارزیابی‌ها و برداشت‌های چپ‌روان‌ها از وظایف طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک و حتی از مرحله انقلاب، توجیه می‌شود. ضمناً بروز این انحرافات در گذشته نتیجه واکنشی افراطی در برابر گرایش چریکی حاکم‌درمیان روشنفکران انقلابی بود، که در محافل کمونیستی بوجود آمد. یعنی در حالی‌که گرایش چریکی مبارزه سیاسی را به چرم "عقب ماندگی" کارگران تا سطح مبارزه پراکنده، کارگران و کزافه‌گوشی درباره این مبارزات تنزل دادند. محدودیت محفلی و فاعلیت کم‌دامنه و پراکنده گروههای کمونیستی به درک محدود آنها از دامنه و سنگینی وظایف کمونیست‌ها در قبال جنبش کارگری با میدا دو به جدائی آنها از جریان‌های سیاسی جامعه توأم می‌بخشید. همین موضوع از دلایل عمده دیر فهمی و جدائی این گروه‌ها از انقلاب سیاسی پیا خاسته در کشور ما بود.

پس از قیام بیستم ماه گروههای کمونیستی در کشور ما عمدتاً تغییر و تبدیلیات بوجود آمده در صف بندی طبقات و نیروهای سیاسی حاکم را درک و قیاس نکرده، به عمق و بی‌چیدگی مبارزه طبقاتی در شرایط جدیدی نرسده و گونیدند سیاست‌ها و شعارهای گذشته را کمابیش و بدون توجه به سمت و سوی مشخص آنها و حرکت واقعی توده‌ها عیناً به‌واقع جدید منتقل کنند و در نتیجه قاره توسعه نفوذ جدی خود در میان توده‌ها نداشتند. برخورد چپ‌روانه به بورژوازی ملی، خرده بورژوازی شهری و مذهب، و همچنین برداشت‌های لبرالی از آزادیهای دمکراتیک و مطلق کردن تضاد میان توده‌های ملی کشور با هیئت حاکمه فطری و بی اعتنائی به مبارزات ضد امپریالیستی عمومی از جمله انحرافات حاکم بر محافل کمونیستی فطری است. باین مسائل باید ناسدیده گرفتن مسئله ارضی و دهقانی را نیز اضافه کرد. درک‌ها و سیاست‌های انحرافی حاکم بر این محافل، که بشکل "چپ" عرضه می‌شود، عملاً ضرورت رهبری طبقه کارگر را در انقلاب دمکراتیک ما و در نتیجه در میان طبقات و قشرهای ترقی خواه و ملی جامعه، که هر یک بنا به شرایط و در حد معینی حاضر یا مایل به شرکت در انقلاب یا مبارزه‌اند، منتفی می‌سازد و کارگران را به کناره گرفتن از جنبشهای عمومی مردم دعوت می‌کند. علاوه بر این طرز تفکر و برخورد‌های "چپ" یا جزم اندیشی و شیوه قالی در برخورد به مسائل مشخص انقلاب، که در میان روشنفکران رایج بوده و حاکی از ناسی و نابخشنی محافل اغلب روشنفکری کمونیستی موجود در انظار دادن اصول عام مارکس‌مبا بر اساس مشخص مبارزه و

انقلاب در کشور ما است، بیوند دارد.

رشد پراکنده و شکل گیری جداگانه گروههای جنبش کمونیستی از یک دیگر، وجود تا ریخچه، گروهی، انشعابات محفلی و غیره به گروهگری در جنبش ما نیز میدان داده است. برای همین بسیاری از کارگران پیشرو، بعنوان واکنشی منفی در برابر این وضع، حاضر و یا میل به سمت گیری معین با این یا آن گروه نبوده و فعالیت مستقل را فعلا به فعالیت در گروه های پراکنده ترجیح میدهند. در حال حاضر تمایل چشمگیری بسوی وحدت در میان پاره ای از گروه ها و یا پاره های جنبش کمونیستی رشد میکند، لیکن فرقه پرستی و تعصبات گروهی موجود در درون جنبش ما همچنان جان سختی نشان میدهند. در همین حال بحران مملکی ناشی از ظهور روزیونیسم و سوسیال امپریالیسم در کشورهای سوسیالیستی پیشین و تفرقه و انشعابهای پی در پی در جنبشهای کمونیستی و کارگری در جهان، تا زتابها و واکنشهای مختلفی را در کشور ما پدید آورده و به تزلزلات و التقاطهای ایدئولوژیکی، تفا سیرو ابتداعات نظری ضد مارکسیستی و عقبگردهای فکری با داده است. یکی از بلاهای این بحران مملکی پیدایش گرایشهای نیمه روزیونیستی و نیمه تروتسکیستی از نوع "راه کارگر"، رخنه و نفوذ قابل توجه سازشکاری با روزیونیسم و سوسیال امپریالیسم در میان سازمانهای انقلابی چریکی، تمایل به ایجاد جبهه های دمکراتیک با اصطلاح چپ در میان روشنفکران سرخورده از بحران جنبش کمونیستی و تزلزل مملکی در برابر آموزشهای ماثوته درون بعنوان تکامل مارکسیسم - لنینیسم در این دوره و در نتیجه واکنش نیمه تروتسکیستی در برابر اپورتونیسم و روزیونیسم نوپای چینی در میان گروههای کمونیستی بوده است. ما با توجه به اوضاع و احوال، مطرح شده در بالا، مخاطراتی که جنبش ما را تهدید میکند و مشکلاتی که این جنبش با آنها روبروست، با دیدی بای سرومان دادن به جنبش کمونیستی و کارگری کشور خود رفته و به سهم خود در راه متحد گردانیدن آن، که تنها برپایه اصول جاودانی مارکسیسم - لنینیسم و تلفیق مشخص این اصول با انقلاب کشورمان میسر است، کار مبرداریم.

www.iran-archive.com

تکثیر مجدد از:
مواداران • اتحادیه کمونیستهای ایران
کانادا